

به نام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

نگاشته شده به زبانِ پارسی

چَرخه گُشای

گاهی در زندگی سخت گرفتار می شویم. دشواری های گوناگون از هر سو ما را در میان می گیرند، و در نخستین نگاه، رهایی از چنبرهٔ آن ها را ناشدنی می یابیم چون به سانِ چَرخه هایی ناگشودنی اند.

آشناترین آن ها چرخهٔ کورِ تنگدستی است.

اگر یک انسان تهیدست، بر آن شود که کاری ساده راه بیاندازد تا با درآمدِ آن، اندکی از بی چیزی و بی سروسامانی برهد، به ابزار نیاز دارد. و فراهم نمودن ابزار، پول می خواهد؛ همان چیزی که دستش از آن تهی است. بدین سان بی نوایی، بی نوایی می آفریند، چرخهٔ تنگدستی از سر گرفته می شود، و تهیدست همچنان تهیدست می ماند.

این گونه چرخه ها را در زمینه های دیگر نیز می توان یافت.

چرخهٔ درآمد و سرمایه، نمونه ای از آن در کارِ بازرگانی است:

کسی که می خواهد از راه داد و ستد روزگار بگذراند، نیازمند سرمایه است. او چگونه می تواند به سرمایه ای از آن خود دست یابد بی آن که داد و ستدی کند؟

از این رو هنگامی که به کسی بر می خوریم که با سرمایه خود بازرگانی می کند، از خود می پرسیم:

او چگونه از چنبره درآمد و سرمایه رسته، و آن چرخه را در هم شکسته است؟

بی درنگ به ساده ترین پاسخ ها روی می آوریم:

بی گمان پدری پولدار چنین دارایی ای را برای او بر جای گذاشته است !

چه بسا در زندگی بخت با او یار بوده و از آسمان بسته ای پول به دامانش افتاده است !

شاید هم، زبانم لال، با چپاولگران دسترنج مردم، دست در یک کاسه داشته است !

شاید برسید:

درباره کامیابی شمار انبوه زنان و مردان پاکدست و زحمتکش ی که، در خانواده تهیدست زاده شده

اند و هیچ بهره ای از بخت و رویداد های فرخنده نبرده، و هرگز دانه ای را از دهان موری نگرفته اند، چه

می توان گفت؟

ایشان چگونه از آن چرخه رَهیده، از این میدان پیروز و سَرُبُلند بیرون آمده اند؟

می گویم:

آیا بهتر نیست به جای دست به دامنِ شاید ها و انگار ها شدن، شگردِ کامیابی شان را از خودشان

بپرسیم؟

در پاسخ، از زبان این گروه، داستانِ کمابیش یکسانی را می شنویم.

بازگویی سرگذشتِ یکی از این بزرگ مَنشان بس است.

می فرمود:

"در پسِ این کامیابی ها هیچ شگردِ ی پنهان نشده است.

به راهنماییِ خرد، پای از گلیمِ خویش فراتر ننهادم و فروتنانه زیرِ دستِ دیگران شاگردی کردم. سخت

کوشی را فراگرفتم و، اندک اندک، کار آزموده شدم.

با پشتکار و درستکاری و پیکرنگی، نزد دیگران کار کردم و به جای آن که به دست اندازی بر داشته های آنان بیندیشم، بر خود سخت گرفتم و هربار اندکی از دستمزدم راه، بر پایه پند پیشینیان، از خودم ربودم و در گوشه ای نهادم. این پس اندازِ ناچیز، نخستین سرمایه من بود تا با آن بتوانم روی پای خود بایستم، و از این راه، در آن چرخه، که نا شکستنی به چشم می آمد، رخنه ای پدید آورده و، به هنگام، آن را از هم بگسلم.

هم افزایی کار و سرمایه، (چه سرمایه پولی و چه کار آزمودگی و چه پشتوانه آبرو)، مرا به این جایگاه پُر آرامش رسانده است و به پاس این کامیابی، و به فرمان ایزدِ روزی ده، تا آن جایی که توان داشته ام، دست دیگر نیازمندان را هم گرفته ام تا ایشان نیز از چنبره دشواری ها برهند.

هیچ گاه در توانایی پروردگارم در روزی رسانی به همگان دودل نشدم.

هرگز همچون سگان شکاری به پشت سر گذاشتن دیگران، یا تاراندن آن ها روی نیاوردم.

به جای آن، به هرگونه تکروی و هماوردی و همچشمی برای بهره جویی برای خود، پشت کردم و از راه همکاری و همراهی با دیگران به سودهای بیشتر و بیشتر دست یافتم.

این راه به روی همگان باز است.

از آزمودن آن گزندى به کس نخواهد رسید."

فروغ دیدگانم

خواهران، برادران، و فرزندان مهربانم

بیایید الگوی پیش گفته را همچون چراغی بر سر راه خویش گرفته، به یاری پروردگار، دست در دست هم، چرخه های باز دارنده چرخ زندگیمان را از هم بگسلیم.

در پس همه این چرخه ها، چرخه کور نادانی ها ست که خود نیازمند گشودن است.

چرخه گشای راستین، دانایی و آگاهی است.

بیایید به روشی و بانگش که از آن والامنش آموختیم، اندک دانشی را که درباره نیکبختی خویش در دست داریم، دستمایه ساخته، در پرتو خرد - این راهنمای راستگوی درونی - دست در دست هم، و گام به گام، به سوی آگاهی های فزون تر و سرنوشت سازتر، پیش رویم.

رود زندگی ما از سرچشمه چنین گل آلود نبوده است. برای دستیابی به آب های پاک باید به آن جا بازگردیم.

با پی گرفتن اندک آب های نیالوده ای که هنوز در زندگی مان روان است می توان به آن سرچشمه رسید؛ آن جا که تنها و تنها آب های پاک بیرون می تراوند.

سرشت - این خاستگاه هستی مان - سرچشمه آگاهی های درست و رفتارهای پاک ی است که با به کار گرفتن و دست یازیدن به آن ها می توانیم به آستانه بهشت درآییم.

چه دانشی سرنوشت سازتر از شناسائی رفتارهای برخاسته از سرشت ما ست؟

بیایید به این گونه دانایی و کردار روی آوریم.

این همان دانشی است که کاربست آن، به خواست "او"، سرنوشت ما را در این جهان، در دستیابی به خوشبختی راستین، دگرگون کرده و، در سرای دیگر نیز، خشنودی آفریدگار و رستگاری ما را در پی خواهد داشت.

چنین باد!